المنابع المناب

فالمناحب امتياز ومدير مسئول ؛ داور نماينده دارالشوراي ملي when let . صفحه دوم و سوم صفحه جهارم

محلُّ إدار ، : طهران خبابان علاء الدوله

🥕 مکتوب ڈیسل که از دوست ما الا بن سواد ، رسیده عوض پایج شنبه امروز منتش مبشود المدني كه دكر لهيج نسازي ا آدمر عاقل هم به مستوفی ح.لمه می کند م نه – واقعا خودمایم –

تكليف دوستانت را مشكل لكن -إز مستوفى دست بر دار " مستوفى مر د معترم نجیبی است که سال ها وزير و رئيس الوزرا بوده و هيج وقت بغیال رشوه کبری و وطن فروشي نينتا ده 🔹 🔻 💮

مستوفی بد طینت نیست – مردم ازاری سی کند

مكوفي متر وفاية مل دوستي است – همه ازادی پر ستش می

میج نکر ۔ بکدار یك چندی بداند - ماقلبیمه خودش را خراب

وقتی وجاهت ملیش رو به زوان گذاشت 🗕 آن و قت به اننملت بد مليقه بدر ا

· ديديد آنه فقط ادم خوب بودن کانی انیست ۹

ملفت شدید که ۱ اقا ۰ مر د ریاست وزرا نبود ۱ – کمایت نداشت ۱ ۹

عمر على سيك روزيم بايد اين حرفها وا زد

﴿ أَمَا هِنُوزُ زُودُ اسْتُ * هُوْ مِي

شوسیم ! می ^دام که بی نتیجه نصیحت مَى كُنُم - طبيعت مبر مر رفيق خودم را می نتاسم

ولي وظيفه من أفتن است ـــ می خواهی بشنو _ میخو اهی بخند ﴿ فُر غير مملكت فلك زدم ما _ فرضا هم اكر مش مستوفى الممالك شخصی به تصادف رئیس الوزرا می شد ـ ممكن بود از هما ن روز معرقی قلم برداشت و نوشت : • مردم - ابن بزركوار غلط مشهور است ال

ولى ما در ممالك محر وسداير ان زاد کی می کنیم

> در این خرابه هیچ شرط هیچ نیست . این جا نہی شود کفت چون و اقا ، عزم و كفايت ندارند ازرياست دولت باید منفصلشان کرد

به عقل مردم ما بي گفايتي نقص نیست - زندگانی ما رادرست لا بلاكن خواهي ديد خو ب فهميده م به س عجب حرف ها می زند ۱

اخر عزيز من ـــ مگر نی بینی سر وکارت با چه

مِددی است ا

منوز درپائے تخت این مملکت - در همان طهران بر افاده -بر اسیے معالجہ جنون به جن کبر مَتُو سُلُ مَى قُو لَدُ ﴿ مُرَاطَاسٌ مَى نشينند - از زمال علاج مي

هنوز در پای تخت این مملکت - در همان طهران لر فاده - رفع ا فتلاف بين زن و دُوهَن را به جا مر زن و , گت بین ، رجوع می گند به جاد و التجا مي برند ،

هنوز در پایے آخت این مملکت - در همان طهران بر افاده -چرم کهتمار و پیه کرك را و شیله نجات وخوشبختی می دانند

در یک همچو مملکتی می شود كفت مستوفى لابق رباست وزرا ليست ١ المالية المالية المالية

و اقعا این چه شوخی است که می کنی م بلی = اکر هم وطن هاہے

ما فكر و انصاف داشتند من هممنقد بدم که باید نوشت .

و ایران مفلوك هیچ محتاج به خیانت نیست : اگر به.ین حال فعلى بماند - اگر فقر و فلاكتش را علاج نکنید بدون اینکه کسی خیانتی بکند – خود بخود متلاشی و مضمحل خواهد شد . با این حال المي شود كامة حون فلان خيانت كار

نیست = زمام دارئیش ضرر اخوا هد

9///

بد افهمیده امر برسید = بیرسید بینید این نیات عالی و پاکی را که به مستوفی نسبت می دهند. در چه تاریخ — در کدام مورد مرصه عمل امده.

اخر این مرد چند بن مرتبه زمام دار شد 🚅 کی اشخاصی را كه بحكومت و الالت فرشتاد از همان طبقه مامورين معمولي نبو دند ا

مردم آ فقر و بریشانی رنك ای ایرانی بانی نکداشته - در باشعر : بلی _ اکر هم وطن هاہے

ما فكر و انصاف داشتند من هم ممتقد بُودَم كه امثال اين حرف ها وا بايد

اما بیشتر مردم بیچاره ما روزی كه تقسيم عقل مي شد معلوم نيست دنبال چه بازی کوشی رفته بو دند _ از ان ها هیچ تعقل انتظار نمیشود

پس بیا و بشنو – قد رہے صبر الله خالفت با اقا موقعی دارد ت فصلش خواهد رسید – بك دو

٠٠٠ چطور د باز مقاعد

حارجه بعلاوه اجرت بست قبمت لك شما ره ٤ شاهى است خواهی = غیر از این م تو قع این پروطی پنجشاهی

دُو ت ثابت , بی بواد ,

ه ساست ورجارجه ديده

روسبه وعنماني هما نطور که در مقالات سابق بیش بہلی کردہ بودیم نے روابط روسہ و عنما نی رو به برودت گذارده مٔ پر بروز

بی سیم پاریس خبر داد که ١ - كُنتني لرك موسوم بهكل جمال كَهُ بِهِ بَاطُومٌ رَفَّتُهُ بُودَ أَزْ طَرِفُ رُوسُهِما باسلامبول عودت داده شده .

در مقابل این اقدام - دو لت عثمانی فَأَخُولُ كَتُسْبِهاى (وس را يَّبُهُ أَسْلَامِبُولُ مدنوع مكرده است .

٢ - تولت آنفره اعلام داشته كه هبچ امتبازی برای نماینده روس در اسلام بول قائل نبدني .

ازطرف دیکر ۔ جندی قبل جراید إروبا اشعار مبداشتند ك علت عنزيمت نمــا یندکان عثما نی از لوزان ــــ بدون امضای معاهده _ اینت که یك قرار داد سری بین عنمانی و روس به ته شده که بموجب آن آرکها حق ندارندصلح جدا کانه منعقد سازند .

خنا نجه عما ني جنبن معاهده إي ا رُوسَ عا يُسته است البته عواف عدم رُعَايِتُ آ تَرُ ا بِبِشَ بَبِنِي مِنْ . كُنْدُ مُعَقَيده لَمْ قُرَارَ حَادَ هَا تَى بَيْنَ عَنْمَا نَى وَ رَوْسَ باید موجود باشد و برای فراران رطایت آن ها است که عدمانی سعی می کند منافع دول خارجه را در مملکت خود وياد كند زيرا اين مسئله في نفسه يك وسبله معا فظت اعت .

أز همين نقطه نظر مجلس آنقره مُضَّمُّم است المُتَّمَّازِ سَأَخَتُن حِنْدُراه ﴿ آهِن ۗ رّا با مر يُكاليهُ ها بدهد _ وحال ابن كه همين المتباز لله شال فيل بفرانسويها داده

و به عقبدة يا صلح با عنماني انها ـ برای عالم بی نتیجهاست . الله عاملي كه از نقطه نظر أسباسي و

اقتصادی در اروزاً و آسبا أهمبت دارد رُوسيه است - باروسيه بايد صلح كرد . ﴿ المروز نباید از بلتویزم واهمه داشتهباشد زيرادر حقبقت بلشو نزم د کروجود خارجی ندارد ، بزر کشرین قائدین نهضت اشتراکی حس کردند که يك انقلاب عمومي در شر ال سر جهان غير ممكن است . پس اروپا بأيد وضعبت رُوسَبِهِ رَا بِمُنْجِدُ ــ شُرَايِطَيُّ أَوَّا بِلُ قَبُولِ باو پېشنها د کند .

ر روسه هم د کراشکال اراشی نخواهد كرد زيرا لنها ماندن برايش خطرناك

وه ما لصور مبكنهم امروز مجاهدت دول ادویا در این راه کار لمی کند و أمهدواريم زودار به نتهجه مطلوبنايل city of the state of the state of

٢٩ شعبان المعظم ١٤٢١ (١٦) آوريل ١٩٢٢

سالها نه الما ماهم ماهم م

واخله المنان مه قران ۱۰۰ اوان مه قران ۱۰۰ اوان

م من الله الله المنسسراك:

كتمكش بالحكومت بنج هفته طول بكطرف حاكم بود و اعوانش.

المديه رشت هم كه پوطسي پنجشاهي را ملك طاق خود مهدانت - براى منا الفت ما لبه ـ باحكو من مساعدت مبكر د . ُ دُرُ مَقًا بِلُ مَعَارِفُ بُود بِاأُو لِمِأْيُ اطْفَال انجمن معارف له طرف داران معارف ما ابه هم نمبتو انبت با معار في ها همدر د

حربه لهمت و افترا برضدمهارف به كار أو ده شد . "بقهران ومزا اللكواف كردند أداره معارف بإغى است ـ مردم را برضددو لت احريك مبكند شاكردان مدارس را بأعلم سباه در كوجه ها كردش مبدهد ۱ . مبدهد

وبه روسها كفتند شما بإذو لتايران

از ۱۹،۳ قسر از دادی دارید - نعبر فه سر بي در آن معين شد، است . در امرن ۱۹۱۹ مم - که آماد سه وسمبت لمني شاسبد ـ اسمي از بوطي پنجشاهی نبرده اند ! در این مورث به چ، عنوان این عرارش را می پردازید ؛ از الديه أن استفاف سيد العبيك برشما اعتراض قا أز ني أخوا هذ كود . روس ها هم - که نهمت های وزانه در مزاج آنها آئر کوده بود باحکومت هـم آواز شدند . بـه (ونشتورك) و (سانس سابور) دستور دادند که وجهی از بابت پوطی پنجشاهی نیردازید این هم یك عامل نازه ای بود آ

معارفهها چه کردند ۲ ـــ حقیقت را برای مردم بهان کردند غراض شخصي السن بح نمو دند. مظلومبت خود دا به همه ثانت کردند .

مر او لت و مجلس را از دسایس آگاه ساختند .

نبر بروسها كفتند : راست است بوطي پنجشاهی را در سنت شمال اداری کنول از دست شما دَرْ يَافَت مَهِكُـنَد ـ وَ لَيُشَمَّا الله بنو به خود ـ در موقع خيريد برنج ـ با ناجروملاك محوب مبداريد وهر بوط برنج را پنج شاهی کمتر از میرانی می خريد كه درصورت عدم نادية أين عوارض أبتماع مهكرديد . پس پوطن پنجشاهي را بطور غبر منقهم لجار و الالاابراني می پر دازند نه شما و غلاوه براین شما كه طر فدار كار أن و أر نجبر هـ تبد ـ باید در اشاعه معرفت بکو شهد که میردم را به روشنائی نزدیك كنبد نامطالب شما را بفهمند _ نا پی به حقوق ووظایف خود برند . این پوطی پنجشاهی برای تعلم و

ارببت اطفال فقیر است - برای نکاه داری ایتام و عجزه وضع شده

نیر داختن آن برای حبنبات شما مضر است و وه و و مهر در ارد ارد

و ممجو قت نمیشو د فر اموش حکرد آن شبهائی که نا ساعت دو و سه بعد از مُردَّمُ ؛ اگر تصدیق دارید که

مردم ا شما که همیشه از حکام جا بر و مامورین متمد ہے می نالید هیچ دیده اید مستوفی حکام بد و مامورین ظاام را منفصل و مجازات

گدام یک از دور. هایے حکو متش مستوفی این بلای عمومی را تخفیف داده – چه و قت ، کې ، اخرېکو ئيد أَا مَنْ مُمْرَضُ هَمْ أَمَا جَارَ بِسَكُوتُ

داشت المنظمة ا

در قیه هم انصاف پرو یا قرصی أيست _ در عين انكه بعدم ليا قت مستوفى مع قد ند - أمر وز بهركس این حرف را ایر ملا کفت حمله خواهند برد ز

جو حوصله دآشته باش ·

نشدیے ! نه ۶ راستش را می

T Inite!

نصف شب ، باعلاقمندان بمعارف وسعا دت كبلان ـ مشنول طرح نقشه براى د فاع از مناقع حقه مدارس بوديم ا بالاخره عقلاى قوم بفكر خارها فتادند

١ ـ يوطى پنجشاهي كما في الما بق انوسط ما لبه و کمرك دريافت شود · ٧ ـ عواياء در مّالبه المركزيا بده دفا ار و حسا بش ابکلسی مجزی باشد وَيُهْرِجِ مُصَوِ فَيْ أَبِجِزُ مَعَارِفَ وَمُؤْسَمَاتَ خَبِرِيهُ

حارمای که معارفی ها و بلانههو لجار

برآن موافقت داشته باشند . راه حل این

الله در لحت نظارت أنجمن خمريه خَرْج شُؤُد مَا أَنْجَمْنَ خَبْرِيهُ لَشَكْمِلُ فَي شود از پهشکار مالبه که عنواید بدست او است ـ رئيس معارف ـ رئيس بلديه و أنفر أزهبات الجار - دو أنفر ازا الجمن · مُمَارُف مَ مُو أَفَوْ إِنَّ شُوراَى بِلَدَيْهُ مِنْ ٤ ـ عوايد بدو قسمت لقميم شود: ابتدا بودجه معارف رأ ـ مطأ بقصور لي كه اداره معارف باموافقت المجنن معارف أَبِدُوْ أَتْ يُبِينُنها وَ أَوْ السَّوْيَا الْكَادُرُدُ ــ

مايقي را يوسيله بلديه صرف موسات خُمِرْيه أَزْ قبيل دار، الايتام أـ مريضخانه دار العجزه كنند ه

أَبِرْ رُويْ إِيْنَ أَسَاسُ بِنَا شَدْ أَخَذَ عواید . که بواسطهٔ بروز هرج و مرج و أعتر أس شديد للجار أدر أنا ثي موقوف المطَال له مانده بؤد ازنوع شروع

مفرضين اخلال مبكردند ه قاكاه حكم للكرافي وولت _ كه بأمضاى آقاى مدير الملك وزير مالبه واسل شد ، ماليه مامور شد عوايد را مثل ببش اخذ كند ه

باز منرشين اخلال كردند . سوم حوت ۱۳۰۰ رسید . آفای سأعد الملك أحفاز شدند ، معارفيها عبد كرفتند . ممثله إرطي پنجشاهمي داخل مرحله حديدي شد مديق اعلم

وارالثوراي في

خلاصه مذا كرات مجلس يوم بكشنبه ٢٥ مخلس دو ساعت قبل از ظهر ابرياست

حلمه قبل قرائت و ليبويب شد

نديتم و لومتهج دادند آخد راى بوسل آ قای شبخ آ ار تبس - آقای قوام آ مدَّه قا بل لوجه شد و كربل الملك بېشنهاد أصلاحبه نقديم وقادل نوجه نشد در ماده اول با آن اطلاحتی که آقای مهرش اموده بوداخد

ای بعمل آمده اصوببشد آفای کازرونی بیشنها د نمو دند که آقاى نصرة الدوله اصلاحي بعنوان اده الخا قبمة تأمشنهاد ؤ قالبُ لوجه نشد و محمد کی در این از ای آقای شبخ الاسلام پېشنها د نمو د که كلمات قاضي مبدل به حاكم و قضاوت مُبْدَلُ بُحُكَام وقضا أي مُبْدَل به رسْبُدُ كي

(لبديل) شود اخذ رای بعدل آمانه لصویب شد

الرجاع بكسبون كرديد

آقایان آقـــا سبّــد یعقوب و كروش و شبخ الأسلام استهايك هر كبدام ببشنهاد أملاحبه نقديم وبراي مريك جدا كانه أخذ راى بعمل آمده قابل لوجه نشد

وشب و روز مواظب مبياشند .

أول بعلو از حكومت ملى بين الهلالين نوشته ﴿ يُودندُ و نُصْمِهُم نُمُودندُ كَهُ بِحَكَامُ الْمِلَاتُ ﴿ دَادَ ازْ رُوزُ سُومُ شُوالٌ الَّي هَفَتُمْ شُوالٌ ۗ

آقای رئیس امبین اعضاء کمسبون خارحه

السلطنه _ آقای سلیمان مبرزا _ آقای " قول الدولة ـ آقاى سيهدار اعظم ـ قاى حاج نصبر الملطنة _ آقاى حليل لملك ـــ آقاى منتصر الملك

جون بو إسطه سهل انعلاس حكو منهاى. ما بق اهسا ای جزیره بحرین از حسق انتخاب نما بنده مجهت مجلس شوراي ملي محروم انددر ضور نبكه خمميت انجابراي فرستادن يكنفر نماينده منتقيما يمركز طهران کافی است مقرر شود که اها لی بَحْرِيْنُ دَرِين دُورهُ يِنْجِمَ يَكُنْفُر نَمَا يِنْدُهُ

آقایان حایزی زاده و شبخ آار ئیس وافق و أي عقبة مشان ابن بود كه ببشنها د وق به مممون لجذید نظر درقانون أنتخابات فرود بمعبت آن جنسد فقرره اصلاحي كه راجع به قانون آنتيخايات بعمل آمديه مجلس بهايد و يكمر نبه از مجلس

يا رُفْتِن بِمِشْنَهَا دُ بِهِ "كُسْبُون مَخَالُفُو بقبده سداشتند که در همین جلسه مطرحوا

به تقاضای فوق اخذ رای بعمل آمده راجع به کانی ابودن مذاکرات در مَادُه أَوْل قَانُونَ اسْتَخْدَامُ قَضَامَ إِخْدُراي بعمل آمد صویت شد آ قا يان مدرسو ساممان مبرزار أجم بماده اول اصلاحتي بستنهاد نمو دند قبول

. ﴿ وَاللَّهُ مَمَّاوِنَ وَزَارَتُ عِلَمْ مَمَّ اللَّهُ مَمَّ ا أُرُونَ وَمَهِنَّهُ وَمِشْنَهَا ذُا فُوقِي أَيْبِشْنَهَا دُى ا بغنوان ماده المخاقبة لقديمو قرا تُتَشد ولا ا

آقای مؤلمان الملك لشكيل و صورت شود (حكمومت مشروط،) (صحبح است و ولايات دستور لشكيل انجمن هاو قانون ا صحبح است)

> لبصريج در الوضيح فأبام برضدحكومت ملئي ا اعلام و قرائت نمو دند

وقصاوت مبدل بمحاكمه شود اخذ رای بعمل آمده قابل لوجه آقای سلیمان مبرزا پیشنها دنمو دند لدور مادم ششم كلمة لفيزر مبدل به كلمة

آقایان سٰمدیعقوبو زنجانی قدری در کلیات مذاکره نموده مداکرات ر افی دانسته اخذ رای بتمام مواد قانون آقایان آقاسبد بعقوب وسیدفاضل سيخدام قضاة بعمل آمده باكتريت نام

- آقای رابس نعبین اعضاء کمسبون ﴿ دُو دُفْبِلُهُ دَا وَ نَدُ وَ نظام وا إعلام وقرائت نمودند آقایان الدين -سيهدار اعظم - سردار معظم سردار مفحم ، ز نجا نی ۔ سردار قساخر بألة الملكك نصرة الدوله وأمهرناصر دستورلايحه بودجه راجم به مجموعه مسبو دیزه ـ قانون میبری مجلس مقارن

اخار شرى

خواهد شد از روز بآزدهم ماه رمضاندر انحمن های ایالتی منحلها ثبكه ديلامبنهاريم همه روزواز لجهارا روز کذشته قبل از ظهر آقیا: بسُ الوزرا بدريار آمده آقايان وزر متدريج خاض شدند و جلمه قبل ظهر منعقد كرديد درباب لتكبل أنجمن های آیالتی و ولایتی که یکسی از مواد آقای داور پیشنهاد نمودنددرمادهٔ پروکرام کابینه است مشنول مذر کره

انتخابات نمايندكان انجمن ايالتي وولايتي آ قائ ﴿ كَازَرُو اَنَّى بِبِشْنَهِا دَى بِعَنُوانَ اللَّهِ عَلَوْ اللَّهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهُ اللَّهِ اللَّ

جلو کبری از منهبات خواهند شد سنظج و دروازه وزوين و از طرف آقای رئیس الوزرا دستور مضافات در محد ملك سـ محله دوات داد، شد که کابهنه ریاست وزرا حکمسی حسن آباد در شدان لویتخانه در برای جلو کبری از منهبات در مآه مبارك اطاق شعبه بلديه ــ محله بازار وعودلا رمضان بإدار، نظمهه نوشته بشود و آژان رجان مسجد آما بهرامب تيا له ويدان منجد ها کمال مراقبت در خفظ شعا تراسلامی امين الدو له ب شهر انات ، اجريش -مطابق قانون قرآن مجبد بنمایند كن وسو القان و ار ند كلو ، او راو شهر ستا نك ا ــ اــوا ــان و زود بار و قصران پذیرائی از نمایندکان 🚽 🕝

همه روزه از سه ساعت قبل از ظهرالی

ظهر و حهار بعد از ظهر الى غروب

در مدرسه دار والفنون مشنول اخذ آرا

یه در محلس شور ای ملی ا

برای کدراندن بودجه کل و زار نخسانه ها

تِمْجِلُسُ شُوْرَايُ مَلِي رُفْتُهُ وَدُرُ كُمُمْجِلُنُ

أبو دجه خطورة بهمرسا لبدند ومدلى مشغول

از طرف د ئېس کل مالبه د کنر تبلسو

أعتبار بردا أخت حقوق وزار لخانه ها

و أهوا أو أدو لتي إذ عنجلس الكندرة أبهبع

وجه برای انتخابات

وجه پول نخواهند داد این

شده است که نا دو قعبیکه بو دخه

عدم برداختوجه

دا دن او ضبحات بكمسبون بو د ند 🛰

عصر روز كذشته دكين المبلسوا

ا بر حسب دعو لی که قملا از طرف دو لت از آقایان نمایند کان دار الشورای ملی شده بود روز شنبه مقارن ظهر کلبه آ قا بان نما بنده كان بدر بار نشر بف آور ده ألهار شرف أمودند والزطرف دولت یدیرائی کامل بعمل آمد ... نشریف فرمائی بمبدان

ازوز شنبه ۴ شاعت بعد از ظهراعای حضرت هما يوني بالباس نظام بمبدان مشق لشريف آورده و ابتدا سوار اسب شد ند و امام قشون حاضر مبدان را که دُورَ الدَوْرُ ميدان از سواره و "بباده و الويخانه ايستا ده بودند سان ديدندسداي هورا از امام قشون بلند شده و مدتی كه اعلم حضرت مشنول كروش يؤد ندامتداد داشت بعد از سان در خادر مخصوص نُزُول اجلال قرموده المام قَشُونَ از جلوا

قاى حاجي امين الضربكيراي عفويت

دعوت شده بودند امتناع نموده قبول

بنروب الى نبم ساعت بنروب و از دو

ساعت از شب کذشته الی پنج و نهم از

شب كذشته ال آخر شهر ومضان إستثناي

روز هبجههم و نوزدهم وه ببستهو ببست

و یکم و بیست و دوم و بیست وسوم که

أيام أحبأ است همه روزه أمرقه كخواهند

از طرف وزارت داخـــله بوزارت ماليه نوشته شغ ك عبلغ دوا هزار لومان وجه باداره حکومت طهران بینوریت پر حاجته شود که بحواله کرد انجمن انجمن نظار نظار مركزي بمعرف أنتخابات طهران وَوَرَ كَذَشَّتُهُ الْمُجْمَنُ نَظَارُ قَمْلُ ارْظُهُرُ ۗ بَوْسَا نَبْدٍ مَ ۗ وبعداز ظهردر دارالحكومه منعقد رديد

مایش ایرو پلان عد يروز و ديروز ١٠ يروپلان حر كت نمایش می داد کوز کندیه در عضویت نه نمو دنه از طرف انجمن حاجی بیرون دروازه بهجت آباد جور موقعیک عباسقلی آقای لبر بزی دعوت کرد بد این اسب دوانی بود فرود آمده اعلبصرت اعلان لوزيع المرقه أز طرف انجمن الممايوني كاملا لعاشا تمؤدنك ابن ايرو الهمة و بمطبعه معلس براي طبع أوسال الملان الجاي جهاري أفر مسا في الدارد و دو شد که بفوریت طبع نما یند فردا منتشراً آلبه مامور پات هو ائی دولت روسیه خواهد بود

المنابع الكيف المنابع الكيف ازطرف داركه بدايت شرحي بوزارت حلبلته جنك در مو ضوع محبوسين طرق آن ورارت خانه موعهدك الملبف آنهارا معين كنند ــ المارا

بطوری که دفالر ازبات جمشید كي است إ تقريبًا بالغ يريكمدوشمت

زن خرب

مشابقه ما ً. . . .

آقای مدیر ـ البته در این متابقهٔ زن خوب کدام است ۴ یك نظر حكمتي داشته ايد و الا خوبي زن برحب سلبقه و عقبده مرد الهاوت مبكند ومحل نردید نہمت کذشته از اینکه خوبی زنها در اقالبم و مناطق متفّاوت است زنهای هر منطقة هم برحب مقتضبات طبايع بايستي باهم فرق داشته باشند وحتى دريك شهر بخصوص نهز مطابق بالهاوت ساق نا کزیر است خوبی زن فرق بکند حال مختصرا داخل شرح اینمقدمه مبشویم : راجع بوجاهت زن اکر مقصود خوبی او باشد بقاعده كلبه از دريجه حشم مجنون نظاره بفرمالبد و اكر المنظور صفات اخلاق او باشد اقالهم سبعه را ففكمك نموده ومبكو ثبم صفات زنهاى شش اقلهم در

اقلبم هفتم نامطبوع خواهد بود پس- مقصود را همان دارا ایخلافه باهره طهران سلام الله عابه وحومه آن قرار داده داخل در مبحث مبشويم خوب حكمبت كنبد اكر بك زن وجبه دبيلمه مدرسه شمعن المدارس را با آن صنايع يدى وظرا فات طبهعي ببك رنجير جوكار وراميني لزويج مند آیا نصور سکمند اخلاق وصفات آن زن در نظر ان مرد خوش خواهد آمد واورا خوشبخت خواهدساخت وسيست

الله خبو بوعكس يك حنين خانمي اسهاب فناوزوال اين مرد- ببحاره شده و پس از اند کی آب آیدان بهك جوی نرفته بی زرو بی زاری عرض اندام خواهد ا كرد زيرًا كه يك چنين خانمي هرچه بكويد مرد بهجاره نخواهد دهمهد و دمهما برزخ لایبه نبان بلکه اقتصای ورامین اینست که زن باید از دستی بحه خو درا شهر دهد و از طرفی از برش شهر بدوشد ازجانبی غذای شب را آماده ۵۰۰ کند و با دستی فضله حبوانات اهلی او را برای سوخت زمستان بدیوار زده وخشك كند از یك صمت مواظب خدمات خانه داری بحه نکاهداری شیر پنیو کودن آرد خمیر کودن ثیاله زدن غذا پختن نا نوائی و بی نوائی باشد و از جانبی هم دشت بان مردوجو پان رمه کردد . حال برای استدلال معنی ا کر یکی و از این زنهای باب ورامین را به مرد مازندرانی نزویج میکنیم می بینیم که کذشته از خو بیهای مخصوصه ورامین باید محمنات یك زن مازندرانی وا هم دارا باشد نامره زنوا خوب بداند زیرا كدر ماز ندران همينكم يك زن بر زن ما يابك طفل براطفال خود مي افزايند مثل اينست كه يكهزار لومان برهزوت خود افزوده آند جونك آين زنها در موقع نشائ شالي واهاى بلورين خود را لخت وعريان نموده داخل باطلاق شالى زارشده ويك يك

قشای برنج را بقواصل معبنه میکارند و کذشته از کمک بمرد در موقع درو و پر

عايدات صلحبه هاى نواحتى أبؤ اسطه نقصان

دعاوی مطروحه در هو برج کمتراز برج

أظلاعات متقرفه

انجمن لرقى فلاحت مركزى ورامين

أيران بستة بان است مدلمه فسلاحت ما

ا کر آمروز ایران باز جانی دارد

و بکلی از کرسنگی نمرده دعای آن ر

جان رعایای بدیخت و زارعین زحمت

کئی باید کرد که بدون هیچ نشویق ـ

یکی از مسائل مهمی که زندگانو

مُعْمَانُ السَّوْمَانُ رُسُوهُ بَيْعِضَى أَنْ دُوا لُورًا فُوْمَانَ أَزْ بُوجٌ قَسَلُ كُمِّرُ مَى ماشد و دولتي و محاكم عدايه ووزراء وقت وادة شده والعلا لهبئت اسنبه در محكمة شمية أول لجارت مشول برشيد كي حداث ا

الرباب فرمشيد منياشد المستخدم منياشد المستخدم ال احما لبه صلحبه های نواحی طهران کلبه دعاوی مطروحه در برج حوت ١٣٠١ ٢٠٨٧ فقره مبياشد ٢٠٨٧ فقره معتورتی و ۲۶۸ نقره خلانی خالمه یافته و ۱۳۹ فقره ارجاع بشرع کرددیده و ۱۷۱ فقره متروک ازطرف استحاب دعاوی و ۱۹۰ فقره خنسم نشده و در ایحت

رسبد کی است __ جمع عایدات صلحبه کما دراین برج م الله الوطان و کری است که معادل ۱۹

طهارت و وسواس غوطه ور است همچوقت جمعه یا روز های زیارنی باماکن متبرکه نوفته سبزده عبد را روز هبجده می رود ازدخام و خبعبت ندید. اکر یك زوز : بېست نام ، سپور را به بېند که بدون آب پاش پشت مجلس و مدرسه را خاروب مي كنند و يكرك و خاك مزاحم مي أما ينه خُبال مي كنند شهر شلوق شده است فكرش محدود بمواظبت بجه و خمالش معطوف بحظ مال شوهر و نظريالش ے متوجه باسترشای خاطر، همشر است : 🔑 🐪 🐪 🐧 🐧 ۱۹۹۲ میراند

در نظر شوهر خویت . 🔞 🎨 🖖

الله يك دسته هم همشند كه الحصيل كرده حبين الوبس اديب وطن خواه حماس ا سلبقه شاعر خوش خرم رند قلاش اختبار انتخاب شوهر باخو دایشا نست برای آزادی خود و جنس خود کوشش داره انجمن درست می کنند متبنك می دهند اینها هم خبلی خوب و ما فوق خوب هستند البته هر صنف و شخصی بیك نوع و قسم این زن ها احتماج دارد و اورا موافق سلبقه خود می بهند هممنک اخلاقش موافقت باهر قسمى قمود يقين است آن دن خوب است در خاشه بند. زن هاى مقبد به

داشت مخصول وحمل آن در سقفهای خانه داس را برداشته در جنکل لهبه هبزم

ودر كاوسرا بشهر دوشهدن و نلم زدن مشغول و رضایت خاطر مرد را كاملا بعدل

مباورتان بعلاوه كاهني براى رفع خستكي ولفريح پشت كاركاء حوخا و الهجة نشسته

مهيا فند و اسريخ عُهكنند اين الهاوت ولايت نسبت بولايت وحومه هرشهري نسبت با

و همان شهر و اما الهاوت بين زنهاى يك شهر اينست كه عرض مبكنهن، يك جماعت

مردمانی هستند که نتخات و خوبی زنرا اینطور، مهخواهند که اکر، مرد شب به انه

نباید پاسیانی وحفظ وحراست خانه شوهر را بنمایند واکر شامی، نهبه کرده بالای

اجاق بكذارد و دست باو نزند خودش بايك قطعه نان سدنجوع وشكر خدارا بكند

استعمال می کنند و آن در که بهشتر متداول است مثلا بقال یك بار برنجرا

خانه می آورد که زن باك كرده بجهت فروش درب دكان آماده ، يا عطار بك

ری زردجوبه را برای کوبهدن بخانه می فرسند . دسته هم با عالم مداوات نسبت

بزنهای خودر فتار می کنند و بان ها اجازه داده آند که هروقت مر جا می خواهد

برود هممنا شوهرش از خافه بمرون مبرود زن هم بلا درنك جادر كرده اين

قدر بیخانه مراجعت نمی کند نا ساعت چهار از شب کذشته موقع مراجعت مرد

باشد وای در امام مدت روز شاید یك بار دو بار هم مردش را د خمسابان

يُرْ بَيْكُ نُوعَ زُنْ خُوبِ دِيكُر هُمْ هُنْتُ كُهُ أَوْ مَا دَامُ أَلْعُمْرُ دُرُ أَنْجَاسُتُ وَ

عباس آباد و راسته خبابان لاله زار دیده است این هم یك نوع زن است

صنف دیگر سردمانی هستند که زن را پنجای شاکر دی درب دکان خو د

مى ماند ـ حبج حكو متى بك قدم جدى در ادوات منهغذای آیوان را از شکم خاك این داه برنداشته . 🌏 🍔

خداوند ممثلت مبكنيم پس مردم خودشان باید بخمالعلاج بَهْتَنْهُ ﴿ حَبُّمْ بِشُونُهُ ۗ وَرُو هَا رَا به ببنند _ قسمتي از اقدامات را خود به

عهد، بكبرند و بنبه را جدا از دوات المخواهند . المحادث المراجع ال ودامين أول محلي است كه باين فكر النئي افتياده ـــــ ما موكانــين ﴿عَزُين أودمان رااز سميم قلب ليريك مبكو لمبن

بېرون مېکشند و به اير آني نان مېدهند _. ولی اکر بخواههم رعبت ایران از این همه زحمت خود نتیجهٔ ببرد _ از فلاک ببرون بباید اخانه حابی

و زند کی منظمی داشته باشده بایدوسا لل ارقی فلاحترا فراهم کرد نے زراعت ر زُ آ فات کو نہا کون انجیات داد کے و خلاصه نقشه اساسي جامعي الرانب دادو به موقع عمل كذاشت كه رعبت بادل كرمي مشغول بكارباشد .

در دولت های ما لماقت این قسم اقدامات نبست . سال ها است که هرجه

ملی - حندی است که آقایانود امین در این صدد بودندونصد لشکیل انجمنی مرای ار قی فلاخت داشتند جمعه دو روزقبل بالاخرم ابن فكر

اخارفارم 🤲 فن مجاس شیعواتان (لواید کرم)

. شماره ۱۹

عالی صورت خارجی پهدا کرده قریب

سدو پیجاه نفر از میشرمین و کدخدایان

ورامین و ایوانکیدر آمامزاده جعفرجمع

شوند ــو از بین خود آقایان ذیل را

بنما بندكى انتخاب كردند كه جلمات

منظمی داشته و در مسائلراجع به نرقی

آقای خاجی مبرزا علی اکسرخانعرب

فلاحت اقدام نمايند :

آ قای حاجتی سبدعلی. استر

آقای آقا نبذ روح الله

آ قای حاجی حسن خان فر جکی

آ قائ ارباب اسكندر ببك

آواى كدخدا اسلطان محمد

آفای آفاجواد ارباب 🐕

آقای خسین خانعلی دائی

آ قای خانلر خان علی دائی

واى آقا محمد خانعرب

آقائ محمد آقا بېك عرب

آ قای حسن خان بور آبور

قای جعفر خان عرب

وای حمدر فلمخان

فاع تدخدا احمد

آقای شکو. السلطان

آقای آقاسبد روحاله

آقای حاجی مبرزا عبدالله عرب

آ قای حاجی کد خدا خا نون آ بادی

خود را بترابب ذيل أهبين أمؤدند:

آ قای حاجی حسن خان از دنیس

قای حاجی مبرزاءلی ا کیرخان نا بیار نسس

آ قای حاجی سدعلی استر لحویل دار

. خالمه بازما موكلين عزيز خودمان

الهنبت كفته و موفقيت آن را إز

آقایان نمایند کان فوق هېگټر کېسه

آقای شهاب نظام

آقای شکوه الملطان

آقاسيد آقا

چنین اظهار داشت که صادرات نواحسی متصرفي آلمان درعرض مام كذشته خبلي الله فرانسو بأن و المثريك هشا لمهبلاتي برای حمل و القلوصدور جنس فراهم نموده بودند ولي آلماني ها بالبساع خود اجاده نمهدهد که از آین سهبلات

السن الله بلور

از عمليات آ رئين او بن) الوين كفت : الابدر فته بوقة ارباب خود را

أذ فرار حبشياش مطلع فسار استى ددا لبو فكس

خواب داد : در خانه خودش است ، و از قراری که آه کرو نهارد، ممکنفت ایدا کسی نسبت باو

رٌ مَطَانُونُ نَعْدُهُ است ، الله كُلُفُتُ الْمُجَاجُ مُبْهُما لَبُلُهُ كَمُ أَوْ أَبُّخَا لَهُ دُو بِرَكَ مَ

وَالْمُ وَالَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِينَ لَا إِلَّهُ فَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّةُ وَاللَّهُ وَاللّلَّ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِي وَاللَّهُ وَاللَّالِمُوالِمُولِقُولُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ لَلَّالِمُ اللَّالَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّالَّالِمُ اللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّالِمُ اللَّالِمُ اللَّالِي اللَّالِي اللَّالِمُ اللَّالَّالِمُولِمُ اللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّالَّالِمُولِلَّ اللَّالِمُول پرسېد : د دو برك نخطور ؟

" كَفَتْ : اوهُمْ ابدأ بِخَانَة خُود نرفته إلى اللهِ وَرُسْبِهُ : "مَهْبُحِ از وَ أَيْرَاسُوْبِلْ ، ديدُن كرده

تَحْجُواتِ دَادَ: وَبُرُّاسُوبِلَ ﴾ لمرخصي كرفته و ما قرت كرده است ، اما رئيس نامينات منبو ق بالانشن ، و پلبسها أي كه مامور محا فظات خا نه ا (دُو بِرك)؛ هستنديك الحظه از آنجا غَفَلت نكرده

the same of the sa

الم المرات المن المرات المن المراتك المسور هنوز در اطاق (دو برك) است ... كفت : ا كر قبل از دستكبري ددو برك، در آنجا بوده حالاهما المتهمنت و مرود ﴿ كَانِينَ ﴿ وَالْ رُونَ مِبْنُ الْحَرَارُ وَ كَامِلُ مِي ۗ

ن پزسید : بچه مناشبت لاّوی میزانجریر، 💉 اوچن که هنوز کلام (سه باستی نی) را فرا وش نكرده بودجوابداة : براى اينكه من مبدا أم سرانك روی مېن اخرير است.

المرا يُرسيد : آيا از مكانلي هم كه سر لنك در آنجا مخفى است اطلاع داريد ؟) ؛ ﴿ اللَّهِ مَا اللَّهِ عَمِنَ وَ لَي يَكِ مَهِنَّهِ الْمُحَرِّينَ ۗ وَالْإِكَاوِشُ ۗ

كردن آنقدر ها زحمت ندارد أدر ظرف دهدقيقه مینوان به مکان میخفی آن پی برد. الله از صحبت کردن خاته شده بود پش رو به (کلاریش نمو ده کفت . کوش بدهبد من از شما در روز دیگر مهلت مسی خواهمامروزدو

شلميه يا پنجشنيه من براه خواهم افتاد و اطمينان دارم كه بالمجام مقصودمو فق خواهبم شد و الله 前的是是是一个一个

پرسمان : اکر د دوبرك ابخانه خود بر کشت

أحت حِونَكُم فورا تُدستكبرش خواهبُم ساخِت مَن كفت: اكر أو را دل راهكذر ديديم حه

پرسید اکر آورا در زاه کم کردند المایف حبت ؟

او پن ذیکر جوابی ندادو در دل پمرض خود چهارم ماه مادس است پش فردا روزچهار ا دشنام داد که بکلی زمین کبرش نمو دور کارها ژا ا بیاریس مبرسیم .

جواب داد : کابف شما آینت که بیاریس مراجعت کرده با «کرو نبارد » و « بال ا_و » در مبهما نخانه و فرانكان ، مسكن كنبد و خانه د دو برك ، را مواظب باشبد .

خواب داد : اکر او بر کردد برای ما بهتر،

Ling of the part of the state o جواب داد: « كرو نباره ، يا « بال او ، را مأمور كنهد كه از دنبالش بروند .

معوى كذاشته بوداكر أو متوانيت رامهرود يعقدر كارها جلو مبافتاد وبجه موفقيتها ألى ممكن بودنا لل الله المراسبة : المكلمف من در ايسن دو اوز الشوند ! الله المكلمف من در ايسن دو السن الموند ! زیر لب کفت : خواهش میکشم به پاریس

مادام (مرزی) پس از آند کی نمگر ازجا

برخاسته بزفت واورا لنها كذاشت 🔹 🔆 فردای آ نروزضعف لوین شدت کرد ، اما س فردا که زوز جهار شنبه بود هدینکه دکتر كفت الآخر هفتهراهم أزجا حركت نكتبدلوين کمال بی شبری پرسید ؛ برای چه از نباحر ک

نكسم و ديكر ازجه بايد ارسيد اين جــواب داد : از ایس که میآدا ب عود The fight may be given in the کفت : غبر از ابن خطر دیگری نبست ؟ حــواب داد: خبر دهانه زخم بکلی بسته

شده و از آن بابت آیدا نهایستی بیم داشت . . لو بن كفت ؛ حالا كه اينطور است پيش هر حه باداباد من با شما به الومونيل مي نشيم و ناظهر

المرابع عجله لو بن در رفتن از جبت مكتوابي بود که (کلایس) به او نوشته و خدر داده بود که مِ كُن ﴿ دُوبِرِكُ ﴾ را يافته است . بعلاوه السوين مُنْلَكُوا مِي هُمُ دُرُ خِراً لَهُ ﴿ آمِي بِنَ ﴾ قرأ أت كرده بود که از دستکبری مارکی (دالبوفکس) بجرم اینکهٔ در امر کانال دخالتٔ داشته و خبرنت کرده

انتقام مد که (دوبرك) انتقام مبكشد . حالا كه د دو بوك، انتقام مي كند معلوم أأست كه ماركي نتوانسته است صورت ببست وهفت أَفُو ذُا أَوْ دَسَتُ أَوْ رَسِهُ أَوْرُدُ وَ يُلْمِسُ هَا الْ خُوبُ خَالَه و كَمِيل رامحافظت كرده اند و إميارة آخری مورت هنوز در روی مین امر از (دو برك)

بنا بر این واجب بسود که اوپن شروع س بكار نموده و زودار از (دوبرك) سر انك بلور را صاحب کند و

مختصر الوميهل دكتر وارده پاريش شد و المؤده است . اوین در باغچه (لامار این) طیب را و داع کفته

The state of the s

اده شده و به (کرونبارد و (بال الو) که یلا قرار بود هر آن جـا حاضرشوند پېوست از آنها پرسبد: مادام (مرزی) کجااست حبواب دادند: او از ديروز نا بحال بخانه مده است همین قدر می دانیم که (دوبرك) در موقعی که از خانه دخترعمو هایش خارج سمده ديسده است و نمره درشك اى را كه و كبل

رار شده برداشته وقراراست كامارااز نتبجه المتبشات خودش مطلع نماید. کفت : دیکوخبر ناز منهست: حواب دادند ؛ جرا از قراری که جریده

بادی مهدی) مهنویها دریشت باد کی (دا لیو فکیل) محبس با بك قطعه شبشه رك كردن خود را قطع کرده و کاغذ مفصلی هـم نوشته است که در آنجا به لقسير خودش اعتراف رده (دوبرك) را هم باعث مرك خــود متى شمارد و همچــين عملبات مخفها نهو كبل مجلس را هم در امو كانال فاش

پرسبد: جر این دیکرخبری نبست و پر

كفتند : حِرًّا ، همين رُوزنامه نوشته استك كمسهون ء وو مخشش؛ پس از مراجعه به دوسهه [وك رای] و [زیلبر] ، بیخشبدن آن ها را محال دانسته روزجمعه رئيس جمهور از و كلاي موافعه آنها پذیرائی خواهد کرد . ۱۰۰۰ نیا

الوين بخود ارزيده كفت : معلوم بشود. (دوبرك) از همان زوز اول شروع به اقدامات نموده است : اکر با دوسبه مقصرین سرورت بېست و هفت نفر بسه رئېس جمهور اسلېم نشو د مرك (ژبلبر حتمی خواهد تود . يك هنته هـم

حوابداد -: من ناامهد شده ام آیا چنین چېزی ممكن أست بكساعت وبكرسر انك بلوروا بدست خواهم آورددوسلعت دیگر و کبل (ژبلبررا خواهم دیدو کار اسام خواهد شد .

كفتند : ارباب مرحبا ! رحبا اكجابايستى متظر شما باشيم ؟ همين جا إمانيم ناشما مراجعت

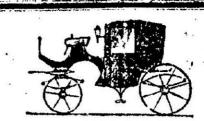
حَبُوابِ دَاد : حَبِر ، بُرُويَةُ مَنْزُلُ ، مَنْهُمْ بِنَّهُ آنجا خواهم آمد . ا آنوقت از هم جدا شدند ، لوپن بکس به درب خانه (دُوْبُوك) رفته دُق المِبَابُ كُرد. یکننر آژان درب را برویش کثوده گفت: ۱ شما ممبو (نبكل) هستند ؟

جو ابداد: آری آقای (بلانشون) نشریف

كفت: بلى اينجا همانمد . برسبد : ممكن است حند كامه با إيشان حرف ح كانته عجب"! ارباب فعاهم ناامهد غدمايد؛ ﴿ زَوْ أَنَّ اللهُ مَا إِنْ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ

الوین را به اطاق رئیس نامینات راهنما ئی كردند و مسبو (بلانشون) او را با نهايت كرمي پذیرفت و کفت :

مبو نبکل بمن امر ذاده انذ که بکلی مطبع شما باشمو حالاهم از دیدار شما بی اندازه مسرور



درشکه سواری

= دو دستکاه درشک نمره و بسمار اعلا با زینهای نو در ساعت سه بعد آز ظهر روز سه شنبه ساخ ماه جاری در محل حراج مقابل شمس العماره بمعرض حراج كذارده خواهد شد طالبين مبتوانند قبلا هم درهمان محل معاينه فر مايند سبد رضا ــ حراجي

دو له فانه مجلس پر جمعیتی برای ابراز

(, ; ; ;) = 16 + 17 - 18

در محافل موثقه جنين اظهار اطلاع

مبشود كه لاموقع اختتام انتيخابات جذبد

أنبيرى در وضعبات داده نخواهد شدو

احتمال کلی دارد که حکومت مصطامی

مال باشا مجــدا روی کار آبد و

اكتربت را حائن شود م 💮 🖔 (د)

افق وضعبات کار کران به

حالت البركي وقي است منازعات عمده

راجع است آبکار ، کران ساختمان و آراهٔ

آهن و کار کران مزارع بطوریکه پیش

بهنى مبشود نبم ملبون كار كرانساختمان

اً. آخر هفته آبنده اعتصاب خواهندنمو د

در صور اسکه کرا جنونی و ٤٧ ساعت

کار در هفته را در مدت ماههای نا بدیان

رَ هَبِئُتُ مُجْرِيهِ أَلْحَادِيَّهُ كَارَ كُرَانَ دُرُ

آوريل الصميمات خود را الخاذخو اهد

وزارت خارجه امريحا بــه عمال

كالنين) كميدر ولشويكي اجازه ورود به

المازوني نداده است وعلت آن احداسات

سولی است که در امریکا بر علبه فتل

بود کمو بن) اسقف روسی او لیدا شده

لندن ـــ اطلاع واصله ازنبو بورك

حا كى است كه يين سلىله جندا زان فاشبست

های امریکا اختلافات شدیدی رخ نمود

كه تصميم إنحلال لشكملات منجر كشت

(ب،م)

ورشو ـ لو نسكو يحو و كبل او كراني

بجرم انقبد از حكومت او قبف كرديده

و كبــل مزبور بمحض رسيدن بمخيس

اعلان رجوع داده الله الله الله الله الله الله م)

ممكو ـ ورزنامه براودا نطقهاى

اخبر مانكبل دا كه در بارلمان إيراد

الموهم مورد استهزا قرار داد والهديدات

في سبم المفيلد را راجع باحتمال قطع روابط

با رو سبه وقابل اوجه نميدا ند زيرا

باوضعبت بين المللي امرو زه المكلبس

نسبتواند برای خاطر اعدام بو نکو یج یك

نفر جما سوس در جبه الوامك بود با

مسكو ـــــ روزنامها يزوستبا درمقا له

خود اظاهرات جوش و خروش دو اتين

الهستان و الكلبس را با سباست مر النظار

روسبه ساولی برهم زند

قبول أمايند في المرابعة المرابعة المرابعة

استفاده نمایند بزیر برای از کرد

و لت أنكاستان أين ممثّله را به حکومت آامان خاطر نشان نموده است ماروین) جنین اظهار داشت که مسلمه مصرف وجوها نيكه فرانسوبان دراراضي روهر از اجناس انکلبسی بعنوان کمرك أخذ كرده الد هنوز حل نشده است و دولت قضبه را در احت مطالعة دقيق قرار داده است الماران الماران

ديروز كونو) مدر اعظم آلمان در مجلس ریشتاخ نطقی مبنی بر نعزیت برای مقتو این درقضبه کار خانه کرو پ ايراد نمبود ببرق ها را نا نصفه دكل يائين آورده بودند وكلبه اعضاى هبأت دولت و مستخسدمین دولتی و رؤسای الحادية استاف لباس سباء در بركرده بودند کونو) جنین اظهار داشت که مرك آنان بيش از يبش فستجات مختلف آلمان را ما یکدیکر متحد نموده است يعلاوه أوب أمليل سر السر يك مات را نمی اواند از پای در آورد و این از ملل دنبا ستوال مي كنم ناجهوقت خبال وار تد أناظ في ابن سوء استعمال قدرت بوده باشند و حرفي نزنند راجم يعدم قيول ببشنها د دخول در مدا كرات حنین اظهار داشت که هبیج پیشنهادی که ميخا لف " با "لما مبت اراضي دوهر يا رن

الله المكراف واصل از بران جنين حاكى است كه هو كو استبز) و عبال وی در شار لهت) در زاه آهن دستکبر شده و به محل غبر معلومی اعزام شدند ولي بعد هردو را متخلص ساختند . شهر اسن) را حد ملبون مارك خريمه الله كه بايستى ده روزه بوداخته شود وعلت آن قال بك سرباز فرانسوى ور زیر زمین ایست کاه زام آهن بوده

باشد قبول تخواهد شد

بسرلن ـ در عمارت حوزه کار كرا ن اسن فرائلة ها أمام استادرا نو قبن کردند

در نرير مجدد أود خا نوار الماني الله الم الم كاركران داه العن أبودند از مناز لشان ببرون واندند عده إشيخاص بهم خانمان در محال إرير به هزاروهفتصد . تقر هي رسد ه لا چيد در اين اين اين اين

بران - برطبق مدارك رسمي عده أز مقتو لين ناحبه رور أز بدؤ أشغال آن حا به صد اثر مبرسد ("c'+'+')

and the state of t

وران - بمناسبت اوقبف روزنامه

را لبكان [پاپ دوم) مايل نبست در حمايت نفود كالولبك ها لشيئات الهميّان را مداخله دهد طرف مقایسه قرار داده است را نبطن مبداند که کشبش های لهستانی در روسیه حتی در انظار روس هاى معتقد بعدهت فقط عمال أمير بالبزم الهستان ناهی مبشو ند . مجازات ،و نکو یچ جا سوس الهمتاني براى خبأنتي كه به مملکت کرده بود نباید بتعقب مذهب كالوليك أهيم شود (ب.م)

and the second of the second of the second مطنوعات طارحه

۱۰۰۰ عزات و کنار دکیری 💮

وقايع اخبره المازوني رااز عملي بو دن اصل عزات و انزوا مظنون نمو ده است اروپا زنجبر می لبتاریزمسلسله های هٔو هنزالون و هاپسبورك را كساته و دخار اختلالاني شدهاست كه سعادت دنبا را بمخاطرة انداخته أست 🖖

كنو نى خدارات لرميم نا بديرى واساس مناعت وُ لِجَارِتِ دُنْهَا وَارْدُسَاخَتُهُ ﴿ كُلُّمَا نِسُو مَيْ را تمبدانجنك شوق داد نا لل كرديده؟ آیا کدنبای ا دروزارول مقدشه دمو کراسی را المين مني تمايد و آيا كن را سرا غداريد كه به امنهت جانى خود مطمئن

مساست انفراد و کوشه کبریرا دو سال قبل إنا زوني الخاذ نمود وسایرین هم یکی پس از دیکری از او القلبد

امروز را دجار این همه مصاف نموده نيا يند .

آیادر یك خانواده دو ازده نفری كه هر يك در اطاق جــدا أي عزالت

با ينضو عداوت ازهم فراري باشند هبچامبد صلح و صفا ممكن است وجود داشته باشد؛ ممالك ارويا هم در حكم اعضای بك خانواده اند و بادو ثبت وسوائي آوردول ارويا صلح وآرامش دنها از محالات است . خود برستي مال روى همر فته نا تبرات اندوه تبحثي داده و خبری نما نده است که این نا تبرات مهلك شود همين روح خود خواهي و خود پرستی مال متنوعه است که سکون اجتماع ازا هميشه لهذيذ مي أنموده و اساس نفاق و نقار بين المللي هم مربوط بهدين بلبه استاين است كه صاحبان نار وقَــوع جنك را. مُتحَـّم مُهدا نندا ﴿ ﴿ الرَبُّ اللَّهِ وَضَعِبَاتُ امروزه را

نشان مبديد أ هر زمان دول و مال دنها جداجدا الرجمه از كريسين سبانس موبينوز

از جراید انازو نی

مرف نظراز حدود ساست اوضاع كويد : (آيا الازوني بمقاسدي كاو

النها همین سیاست است که اروپای است امام ملل اروپاسعی می کنندختی المقدور ازهمسا كان خوداجتنابودوري

شده منافع و آمالشان متضاد شدانسانبت و توعیروری هم تخت بریست و سرای حفظ كمترين منافع خودهمة حاضر شدند ديانت. وجدان وحبتبات ملى را الكدمال كنند آن وقتاست كالإيدمنتظر احتراقي نا رنجك خنك عمومي شد 1 أمروز همه الصديق دارند كرزمينه كاملا مهباست

and the state of t

ا عفدت جریده ملی آسیال استان ا

المير ال

اولین کلوب ایرانی - برای مکانیه و بادله = که در ماه رجب ۱ ۴۴۱

ر أبس : نصر الله _ فلسفى _ نايب ر أبس : ر . طاهرى

آقایان عزیز : کلوپی برای مکانبه و مبادله اشهاء با نمام دنبه بتازکی در

طهران ناسبس شده که باعضویت در آن مبتوانبد با کمال سهوات هر قسم کلکسبونی

را . از قبهل کلکمبون لمبر های پست . کارت پستال . سکه های قدیم و خدید

ابران و سایر ممالك . انواع . كتب و جراید و مجلات مصور . اقسام عكسهاو

نا بلو های نقاشی و بالاخره کلبه اشماء خوب و نایاب را از اقصی بلاد دنما برای

بعمارة اخرى كاوب و ايران ، شما را به هزاران نفر أشخاص هم فكرخود

نان در دنبای قدیم و جدید معرفی نموده و دوست میکند ـ حق عضویت آین

مجمع بين المللي مباغ ده قران در سال العبين شده است - جنا احد ما ل بعضويت

هستهد لازم است مبلغ مزبور را باسرع وقت . بادرس دیل برسانهد و شمناشهای

را كه طالب كلكسبون و مبادله آن هستبد مرقوم داريد - اولين نشريسه اين

کلوپ که حاوی اسامی کلبه اعضاء مبیاشند در محرم ۱۳٤۲ میجانا برای کلبهاعضاء

ارسال خواهد شد . ﴿ آذَرُس رئيس كلوب از قرار ذيل است : ﴿ اللهُ

طهران - نصرالله - فلسفى رئيس كلوب بين المللي و أبران ،

خود بوسېله مبادله و مكالبات دوستانه الهبه كنېد .

المايش شاه عباس كبير المايش شاه عباس كبير

يْبِسَشَاهُ عَبَاسَ كَبِبِرِكُ الْبِنَهُ فِيزَاى سَاحِبَانَ ذُوقَ عَانَى شَرْشَارِ مُسْتَفْنِي ۖ إِذْ وضف است در اواخر خمل بتوسط بهنرین آکتور و آکتر بینهای شهبر تو باهن وَمُنْفَعَتَ عُجِر أَبِدُهُ مَلَى آسَمًا مُورَضَ فَمَا يَشَ كَذَارٌ وَهُ فَي شُودٌ وَ عَجَالَتَا هُو يَسْحُ فروش بلبط (أَ اعلان الله وي شب المايش ور فقاط ذيل است) ؛ سر حشمة حيب كوچه مبرزا محدود وزير سهاد فروشي غلامحيين خان لشكري : حب سر عشمه سلمانی شرق : خبابان نکارستانجنب، عمارت معقودیه : دفتر روزنامه آسیا : نامویه خار التجارة كاشاني : أاصريه منازه يك كلام : لأله زار مُعَازِه نفيس : لاله زار دفتر كراند هتل : بازار حجره آقاى مدير الصنايم : سيزه بهدان نجيار ليهانية

رس اخوان : این پېس کرانېها در غالب قطعات متمدن دنیا بمعرض نمایش کدارده شده است واز مما فات بعقبده مردمان ساحب ذوق خود را بمحل نمایش رسانهده دو این اماشای دی قیمت بهرممند شده اند و البته جای آن است که اها ای طهوان از خریداری بلبط دریغ نفر موده و آین شب سعاد امند را از دست مدهند نمره اعلان ۱۷ دفتر روزنامه آسيا

بورس لنكن

| لبره | شلبتك | الله المناسلة المناسل | لېره* | شلبنك | پنس | ه تکی |
|------|-------|--|-------|-------------|-----|---|
| ٦,- | . 17 | | ٦- | ر ا ا | | سهام بانك شاهنتا هی هوران اوران اور |

| و رس پاریس | ورس طهران |
|-------------------|--|
| | خرید نروش آندن مکتوبی ۷۵_۹۹ ۲۵_۰۰ |
| آلمان | · المكرا في ٦٥-٩٤ ١٥-٠٥ . |
| سويس | باریس سورس: |
| نقر. لندن ۲۱.۱۳/۹ | نبویرك - ۱۰-۵۰ ۱۰-۷۵ ۱۰-۱۰ زو به بنینی - ۲۳۹ ۲۳۳۱ |

مطبعه بی سفور شبه (۲)

Secretary and other property and realist and references